



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۰۲

دوکتور محمد اکبر یوسفی

«راسیزم» نژادی و «راسیزم» مذهبی در افغانستان!

از دیر زمانی است، که در جریان حوادث بحرانی کشور ما افغانستان، از جانب حلقات و افراد معلوم الحال، پدیده های کلتوری و مفاهیم سیاسی آگاهانه و نا آگاهانه، در یک قرینه نا درست، بکار برده می شود. محافل حاکم نا متحد کنونی در رقابت های آنها بر سر قدرت، تلاش می ورزند تا از تفاوت های "ایتنی" و "مذهبی"، به هدف دشمن سازی، بین مردم ما، استفاده سوء نمایند. اینرا هم می دانیم که در تاریخ بشر رژیم های گوناگون "دیکتاتوری"، "نژاد پرست" و قدرت های سیاسی، در تحت رهبری مستقیم مذهب و حلقاتی که از مذهب، به عنوان شعار استفاده می نموده اند، حکومت کرده اند.

حال در تحت شرایط حاکمیت "تنظیم های جهادی" و "جنگ سالاران" همدست، با قدرت های خارجی، رسوائی ها بجایی رسیده است، که "راسیزم" نژادی و "راسیزم" مذهبی، متحدانه، در همه گروه های "مسلح"، "تنظیم های جهادی" و "جنگ سالاران" وابسته به "حلقات افراطی مذهبی" و "ایتنی ها"، با قباحت و بی شرمی بی نظیر، به پیش برده می شود و با استفاده از انواع دشمن سازی، حیات اجتماعی و دولتی را بر هم زده، در نتیجه زمینه های بیشتر مداخلات خارجی را در تحریک حرکات تجزیه طلبانه فراهم می سازند. حملات اخیر بر شهر فراه که

متجاوزین آن حوادث خونین، به احتمال قوی از کمک های ایران در طرح نقشه جنگ و تجهیز و تسلیح برخوردار بوده اند با تغییر «ستیتس قبایل آزاد» از جانب پاکستان، وضعیتی است، که دشمنان در تحت شرایط این حاکمیت، بخود جرأت داده اند. دشمنان داخلی افغانستان، بحمايت مشهود کشور های منطقه، ومقدم از همه "پاکستان" و "ایران"، در امر کسب نفوذ، و برتری های "مذهبی" و "نژادی"، بیشتر از هر زمان دیگر، فعال شده اند. بحمايت این کشور های دشمن، افراد بی مسئولیت و فاقد خصوصیت سالم انسانی، فعالیت های مقدماتی آنها را، با ضدیت با هویت "افغان" آغاز نموده اند، در عین حال همان دشمنان وطن در دو قطب به ظاهر متخاصم، در جهت نابسامان ساختن هر چه بیشتر مردمان این سرزمین، و با استفاده سوء از وضعیت، بوسیله افراد پیرو آنها، کلمه "افغانستانی" را انتخاب نمودند. خیلی ماهرانه و آگاهانه، بر طبق تغییر سائر کلمات چون "پاکستان" و "پاکستانی"، "ایران" و "ایرانی"، "هندوستان" و "هندوستانی" و غیره، در همه جابزبان می آورند. در عقب این کلمات نقشه های خونین را طرح نموده اند.

در حال حاضر، نمونه های زیادی از حرکات و اظهارات شنیده می شود که مقامات دولتی، از بالا تا پائین و از پائین تا بالا، منجمله با کلمات "افغانیت" و "اسلامیت"، هم چنان بازی های خطرناکی را به پیش گرفته اند. وضاحت ندارد، که درین نظام سیاسی، این رهبران نشسته بر کرسی های قدرت، که فاسدترین اداره را رهبری می کنند، با شعار "افغانیت" و "اسلامیت" چه مفهوم نوی را به مردم ما انتقال می دهند، که مردم ما، از آن بی خبر اند. کلمه "افغان" در قانون اساسی، برای هر فرد جامعه افغانستان، به عنوان "هویت" ملی، یعنی تابعیت شخص ازین دولت تعریف شده است. این کلمه و مفهوم آن برای مردم ما معلوم است. در همان قانون اساسی، که نسبت "افغان" به هر فرد جامعه درج شده است، صریحاً "مکلفیت" و "حقوق" هم برای هر فرد، بر طبق قانون تعیین شده است. حال سؤالی مطرح شده می تواند، که مواظبت و مراقبت از قانون وظیفه چه مقام و چه ارگان دولتی است؟ چرا مردم افغانستان را بجان هم می اندازند، که بر سر اظهارات "افغان بودن" و "افغان نبودن" با هم به مناقشه بپردازند و تخم نفاق پاشیده شود و بی اعتمادی بین اتباع وطن ما، دامن زده شود. در حالیکه انجام مکلفیت فرد، در برابر قانون، از بالا تا پائین و از پائین تا بالا، صراحت دارد. وقتی کسی می گوید که "افغان نیستم"، در قدم اول او چه هدف دارد؟ در صورتی که تبعه دیگر، شنیدن همچو کلمه را مناسب حال اجتماع و به ارتباط آینده کشور، نا درست و خلاف قانون می داند، که حق بجانب هم است، زیرا موجودیت کشور را بمخاطره روبرو می بیند، در رابطه با اتفاق اجتماعی و همزیستی، در سرزمین خود، احساس خطر می کند، حد اعظمی حق دارد، به مقامات مسئول دولتی خبر دهد، و تقاضای تعقیب قانونی بنماید. بیشتر از آن نه. ارگان های مسئول، دولتی باید بدانند، که انجام عمل مخالف و مغایر قانون، جرم است. این "جرم" را چه کسی باید تعقیب کند؟ دولتی که نتواند مانع همچو اعمال جرمی شود، فاقد صلاحیت دولتداری شمرده می شود. در جوامع متمدن، تعقیب مجرمین وظیفه دولت و آنهم، وظیفه آن مراجع دولتی شناخته شده اند، که آن وظیفه را قانون بعهده آنها، سپرده است.

موضوع دیگر "اسلامیت" است، که مقامات دولتی، بشمول رئیس دولت کنونی یادآور می شوند. مردم افغانستان از صد ها سال، از همان زمانی که اجداد آنها، بدین مقدس اسلام رو آورده اند، می دانند که برای هر شخص معتقد به این دین، پنج بنای مسلمانی چیست. خود آنها، در عمل بخوبی می دانند، که اسلام عملی، به عنوان عقیدت او که خود آنرا قبول نموده است و در دفاع از آن حاضر به قربانی جان خود بوده است، فقط با تطبیق شروط اسلامی، "اسلامیت" را تحقق می بخشد. این عقیده مردم است، که مانند سایر بخش های کلتوری، شامل عادات و اجرای فرائض روزمره هر یک از آنهاست. این رئیس جمهور درین عقیدت اتباع، چه غرض دارد؟ مگر مردم ما، خدا نا خواسته، کلمه طیبیه و کلمه شهادت را فراموش کرده اند؟ آیا مردم ما به پنج وقت نماز آنها واقف نیستند؟ رئیس جمهور، باید بداند، که درین کشور ممکن اتباع پیرو ادیان دیگر هم وجود داشته باشند؟ آیا این "اسلامیت" که ایشان بزبان می آورند، بطور مثال برای هموطنان اهل "هندو" کشور هم، یک امر است؟ وقتی رئیس دولت برین کلمات تأکید می ورزد، چه هدفی را در ذهن دارد؟ آنچه در قانون درج است، باید دولت از آن، مواظبت نماید. آیا به هدایت ایشان بوده است، که "خانم ایشان" که حال در مقام "خانم اول" کشور یاد می شوند، در برابر کامره تلویزون این اظهارات زندگی شخصی و غقیودی خود شانرا، بزبان آورده اند؟ دریک سایت می خوانیم: «رولا غنی درگفت وگویی اختصاصی گفت: مرا خداوند خواست که در لبنان و در یک خانواده عیسوی بدنیا بیایم. من به دین عیسوی بزرگ شدم. بعد از آن نصیب من

شد که خداوند مرا براه رئیس صاحب ماند و ما ازدواج کردیم. ۴۳ سالست که در یک فامیل مسلمان و پشتون زندگی میکنم. همینجا در افغانستان دین من اسلام و قوم من پشتون است. «همان "سایت" همچنان علاوه میکند:»

هیچ پشتون یا غیر پشتون به افغانیت و قومیت رولا غنی کمترین علاقه ای نشان نداده است. این بانو خود در افکار عمومی خودش را تحمیل می کند.»

البته برای این نویسنده، زندگی شخصی کسی موضوع بحث نیست. در جوامع با ادیان مختلف، بخصوص در جهان متمدن، معمول است، که بعضی انسان ها، بتغییر دین و مذهب هم، اقدام می کنند. هر روز در کشور های "غربی"، افراد از عضویت در "کلیساها" استعفاء می دهند و ممکن است، کدام هندو هم مسلمان شود و یا کدام مسلمان هم، به تبدیل دین متوسل شود. هر یک از ادیان از خود اصول دارد. برای اتباع عادی، در هیچ کشور این علاقمندی وجود ندارد، که تابعیت و یا عدم تابعیت کسی را در زندگی خود، در جامعه مؤثر حس کند. این امر مربوط ارگان های دولتی است، که به چه کسی اجازه دخول به خاکش بدهد و یا به درخواست شخص برای تابعیت از دولت، جواب مثبت و یا منفی صادر کند. اقتضای که در چندین سال در باره محتوای تذکره درین کشور، براه افتاد، بصورت کافی، ضعف و بی کفایتی اومرای این کشور را، نشان داده است.

فقط سؤال اینجاست که اگر "افغانیت" و "اسلامیت" اوامر سیاسی باشد، که رئیس جمهور تطبیق آنرا بر همه اتباع، حکم می کند، پس آیا خود ایشان هم در زندگی، تابعیت کدام دولت دیگری را بدست آورده است و یا خیر؟ اگر در مهاجرت، "تابعیت دیگری" داشته است، در مورد "افغانیت" خود چه فکر می کرده اند؟ حال وقتی اگر "خانم اول" سند، تابعیت دولت افغانستان را دارند، حق دارند، خود ایشان را "افغان" و "مدغم" شده، از طریق این فامیل در جامعه پشتونی و افغانی، بنامند. همه این نسبت ها، طوری در منبع نشراتی در جمله فوق ذکر شده است، از نگاه سیاسی، هیچ مورد توجه خاص برای این نویسنده هم شناخته نمی شود. ممکن است بعضی از "راسیست های" نشسته در قطب های حریف، از چنین یک حالت هم، استفاده تبلیغاتی بکنند و از پیوند با خانواده رئیس جمهور، امید منفعت و شهرت را هم داشته باشند.

بهمین ترتیب که "خانم اول" اطلاع می دهند، که درخواست تابعیت ایشان از جانب دولت افغانستان قبول شده است، فقط خبری است، مانند میلیون ها خبر دیگر. وقتی از جانب یک تبعه دیگر که خودش را از باشندگان اصلی و بومی این کشور می داند، اما می گوید که "افغان" نیست، بلکه "افغانستانی" است و حتی نام جدید دلخواه را، مغایر قانون و خلاف خواست و ذهنیت اکثریت اتباع دولت فعلی افغانستان، مطرح می سازد، درین صورت این هم، یک خبر شخصی است، که به احتمال قوی یک "نا راض" و یا یک "راسیست نژادی" در ضدیت با قانون اساسی فعلی کشور، خبر می دهد. اگر اچینانا" کدام مرجع دولتی، حین سپردن "سند تابعیت"، به "خانم اول" بطور یادگار، کدام دسته گلی تقدیم شان کرده باشند، که غیر مجاز نخواهد بود، برخلاف در رابطه با خبر دومی، باید مدعی العموم و یا سارنوال دولت و محاکم دولت، دست بکار شوند. اتباع دولت، با همدیگر دارای وجوه مشترک اند. آنها همه این خاک را بحیث زادگاه خود می شمارند. در قانون طوری که قبلاً نیز یاد شده است، هم مکلفیت و هم حقوق مساوی با همه اتباع دارند، نه ریشه "نژادی" و نه هم "عقیده مذهبی" او را از حقوق ابتدائی، بحیث انسان و تبعه دولت، محروم ساخته می تواند. "عزت و حرمت انسان از تعرض، باید مصوون باشد."

مردم ما می دانند که اسلام یک دین است. "اسلامیت" هم روشن از خود تعریفی دارد. استفاده از آن در اهداف سیاسی بیگانگان و "راسیست های مذهبی" در هر مرحله فرق می کند. چنانچه در نیمه دوم ده هفتاد قرن بیست، زمانی که جنگ مسلحانه "گروپ های مذهبی"، علیه دولت وقت آغاز یافت، تا یک زمان شعار "خطر در برابر اسلام" بگوش می رسید، که بمرور زمان، با تغییر اوضاع داخلی و خارجی، بیک "مقاومت وسیع" مبدل شد. اما پس از جنگ های "داخلی"، زمانی رسید که چهره های جدید، در حلقه های مسلح جای پا یافته، "افراطیت مذهبی"، برای "دشمن" نو، تعریف جدیدی، را اعلان داشته اند. با تجدید سازمان، به ظاهر امر علیه حامیان سابق آنها، وارد میدان جنگ شده اند، دوستان سابق آنها، در چنین حالت، "خطر از اسلام" را بزبان می آورند. حال دقیق روشن نیست، که جناب رئیس جمهور، کدام "اسلامیت" را می خواهد و معاون دوم ایشان هم، که یک حزب "راسیستی نژادی" و "مذهبی" را رهبری می کند، از کدام "هزاره ها" و "شیعه ها" در طلب حمایت نشسته است. بهمین ترتیب موقف ایشان در رابطه با "معاون اول" رئیس جمهور، که خودش را رهبر "ازبک ها" می داند، چگونه است؟ موضوع "پیر خانه ها" و "سادات" که حال بنام "قوم عرب"، ادعای سهم دارند، از کدام "اسلامیت" آنها، طلب حمایت می کند. با سایر "اقلیت ها" و "اکثریت ها"، چه "پالیسی" را در پیش می گیرد؟

چند سالی قبل در جمهوری فیدرال آلمان، رئیس جمهور آنوقت، در بیانیه رسمی خویش بیان داشت: "اسلام از آلمان است!" (در سال ۲۰۱۶م، در جمع نفوس کشور، ۸۲٫۵ میلیون، حدود ۴٫۷ میلیون مسلمان شامل بوده اند). البته در رابطه با اظهارات رئیس جمهور پیشین آلمان، تفاوت نظر هم وجود داشته است. اخیراً وزیر داخله جدید، که در عین حال رهبر حزب "اتحاد سوسیال مسیحی" است، اظهار داشت، که "اسلام از آلمان نیست!". متعاقباً، بدون تأخیر، خانم "انگلا میرکل"، "رئیس حکومت ائتلافی" ("کنسلر")، این موضعگیری وزیر داخله حکومتش را، رد نموده، تأکید نموده اند که: "اسلام از آلمان است!" بدین ترتیب، از حقوق این بخش جامعه، که در مقایسه با پیروان دین "عیسویت" کمتر اند، دفاع نموده و برای آنها اطمینان داده اند، که دولت آلمان، آنان را به عنوان اتباع "مسلمان" کشور، از دیدگاه قانون مساوی الحقوق می شناسد.

دشمنان، موجودیت افغانستان، بحیث دولت مستقل دارای تمامیت ارضی، ماهرانه کوشیده اند، تا از عدم توجه کافی احتمالی مردم ما، استفاده سوء نمایند، خواسته اند، بپذیرند که این قلمرو دارای حاکمیت سیاسی بوده، بر طبق قانون



اعلیحضرت تیمورشاه مازنی شهنشاه افغان (۱۱۸۷ هـ.ق)
S. M. Timour Shah Empereur Afghan (1773)

Timur Shah

اساسی، قبل از اظهارات آنها، برین قلمرو، نام "افغانستان" و هم برای همه باشندگان آن، به عنوان تبعه کشور تعریف، هویت "افغان" را، درج قانون اساسی نموده است. کلمه "افغانستان" که در قانون اساسی درج است، برای همه اتباع تحت حاکمیت "دولتی" درین کشور، به عنوان نام رسمی کشور تعیین و تا زمانی باید بلا تغییر باشد که تا در همان قانون معتبر و برحال، توسط مرجع قانونی تغییر صورت نگرفته باشد. باید توجه نمود، که اگر احیاناً کلمه افغانستان قبل از تأسیس دولت "پادشاهی" افغانستان، در منابع نشراتی ذکر شده باشد، با این مفهوم فرق داشته است. بناءً هر گاه هر کلمه دیگری که، چه بجای نام کشور افغانستان باشد و چه به ارتباط "هویت ملی" تعریف شده، که "افغان" تعریف شده است، بشکل غیر از صورت تحریر در داخل قانون اساسی، ذکر شود، یک عمل خلاف قانون و در نتیجه، یک عمل

"جرمی" شناخته می‌شود. ارتکاب بیک عمل "جرمی" در هر جامعه دارای قلمرو و دولت حاکم، باید توسط ارگان‌های مؤظف و مسوول "دولتی"، تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار گیرد. اما اینکه چرا این دولت چنین عمل نمی‌کند، روشن است، در چنین وضعیت، مسئولین دولتی، خود به ارتکاب، چنین اعمال تخلف از قانون متهم اند.

در چنین شرایط "جنگ" و "خونریزی"، دشمن تا حدی هم مردم ما را، غافلگیر ساخته است. اینرا همه می‌دانند که جامعه افغانستان، با تاریخ کهن آن، از قرون بدینسو "کثیر الایتنی" بوده است. وقتی در یک مرحله، بعد از قرون متمادی، دولت "پادشاهی"، بمثابة یک "سیستم سیاسی"، حاکمیت "دولتی" را برین قلمرو های "ایتنی ها" و "اقوام" مسکون در مناطق مختلف برقرار نموده است، تمام مناسباتی که در شرایط قبل از تأسیس این دولت، در تحت نام "اداره قومی" وجود داشته است، دیگر وجود خارجی آنرا، کاملاً از دست داده است. بعبارت دیگر، دیگر آن تشکل های "قومی" قبل از تأسیس دولت، بعد از تأسیس آن دولت، کاملاً فاقد صلاحیت ها و اعتبار سیاسی قبلی شناخته شده است. درست است، که متنفذین سهم در قدرت و در مناسبات سیاسی، به تلاش های حفظ مواضع آنها، ادامه داده و ادامه می‌دهند. در خطاب به مردم ما، این نقل قول "ایمانویل کانت" را بخاطر ابراز هوشداری بیان می‌داریم که گفته است: «کسی که خودش را کرم می‌سازد، باید شکایت نکند، وقتی زیر پا می‌شود». اینرا هم نباید از نظر دور داشته باشیم، که در برخی از اقوام "پشتون" در طی قرون، پس از رو آوردن بدین مقدس اسلام، به عنوان مثال در مناسبات مالکیت قبلی اقوام بر وسایل تولید، چون "زمین و جنگل"، که «اشتراکی» بوده است، تغییر بنیادی رخ داده است. بعد از آن بتدریج، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بوجود آمده است، زیرا دین مقدس اسلام، مالکیت خصوصی را، از همان آغاز رو آوردن آنها، به این دین جدید، مجاز می‌شمرده است. وقتی دولت "پادشاهی"، تحت "قیادت جنرال احمد خان ابدالی" تأسیس یافته است، بمعنی آن بوده است، که تمام اجتماعات "ایتنی" که قبلاً هم بشکلی از اشکال، در تحت نفوذ و اداره پادشاهی های "قلمروی" بیگانه نیز قرار داشته اند و در حقیقت همه، بشکلی از اشکال، به امپراتورهای "بیگانه" جزیه و یا مالیه میپرداخته اند، دیگر تحت حاکمیت این دولت درآورده شده و تأریخ دولت افغانستان "مُدرن" از آنوقت آغاز یافته است.



پایان قسمت اول

ادامه دارد